

رحم

ناشرانیشه‌های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (بیست و دوم) دوشنبه ۱۴ اسد ۱۳۴۷ هـ
۵ اگست ۱۹۶۸ ع

بیرک کارمل

استقرار ارتجاعی یا تحول بنیادی

در کشور

محافل حاکمهٔ ارتجاعی افغانستان هر روز در راه حفظ مناسبات اقتصادی – اجتماعی وضع موجود و حتی در راه رجعت به قهقرا و استقرار دکتاتوری سیاه خشن و ناهنجار و تحکیم سيطره و مواضع سیاسی خویش و حذف ریفورم‌های نیچیند و سطحی در توطئه و کوشش‌اند. چندین دهه است که حکومت‌های افغانستان با هیجان کینه‌توزانه، تمام تلاش خود را معطوف سرکوبی بیداری خلق و نیروهای تحول طلب کشور کرده‌اند.

ولی با گذشت زمان و تغییرات مهمی که در جهان رخ داده و در اثر بیداری و مبارزهٔ مردم افغانستان، هیات حاکمه احساس کرد که زورگویی و استبداد و اختناق دیگر نمی‌تواند بقای طولانی قدرتش را تضمین کند. به این جهت در عین حفظ روش «ظریفانه» استبداد و دیپلوماسی ماکیاولستی، سیاست نرمش مهیب یعنی اسلوب تحمیق خلق، مانورها

و عوام‌فریبی‌های سیاسی، تحریک و تطمیع ... وسیعاً شروع و حکومت‌ها عرصهٔ بروز آن گردید و در اسلوب و روش عمل دولتی تغییراتی بعمل آمد. «تحول از بالا» شعار قرار گرفت،

دستور ایجاد قانون اساسی جدید صادر گردید، یخ‌ها آب شد (!)، انتخابات دورهٔ دوازدهم اعلان و شوری بوجود آمد، نهضت اوج گرفت، جنبش محصلان، روشنفکران و شهریان به دژ استبداد یورش بردند و نهضت کارگری جوان کشور ظاهر گشت، دو حکومت در عرصهٔ دو سال سقوط کرد و حکومت سوم «استانهٔ تحول» تشکیل شد. بدین ترتیب استبدادی طولانی کلاسیک تبدیل به یکنوع سلطهٔ استبدادی جدید و ارتجاعی در پسرده «دموکراسی و فیودالی» گردید. درین هنگام است که محافل حاکمه برای تثبیت مقام تاریخی (!) و ارتجاعی خویش در تقلا افتادند و جای شعار «تحول» را شعار ظریفانه «تثبیت اوضاع و استقرار سیاسی» گرفت. سلاح ترسناک استقرار دکتاتوری مستبد طراز نوین آسیایی در قیافهٔ غربی از زراد خانهٔ ارتجاع بیرون کشیده شد و در میان هواداران استعمار نوین و محافل حاکمه بمثابه سلاح تهدید و شانتاژ سیاسی وسیعاً علیه نهضت و حتی ضد قانون اساسی و ضد نیروهای تحول طلب وطن‌پرست قرار گرفت، چنانچه اخیراً «صدای تقنین‌آمیز» شان در اکونومیست لندن و جام جهان نمای بی بی سی» آن مرکز ادارهٔ سنتی استعماری جهان، دشمن شماره یک تاریخی خلق‌های افغانستان و سرزمین آمو تا سند به جهت استقرار ارتجاع و استبداد و نفوذ استعمار نوین انعکاس کرد و حکومت بی‌طرف اعتمادی را تا سرحد ناتوانی و بیماری کشانید... تا دیده شود که سیستم ادارهٔ کیف مایشاء موجود در سرنوشت خلق و وطن چه نقش دیگری بازی می‌کند.

(ص ۲)

په اجتماعی مبارزی په باره کی

په اجتماعی مبارزی کی بری بری دمبارزی دمختلفو متودو په کار اچول اوپه پای کی د سرعت او سستیوالی چه دمبارزی دآهنگ په نامه یادیری په دلا دول عواملو پوری اړه لری:

خپل وضعیت او دمقابل لوری وضعیت: دخپل وضعیت لاندی دغه بنیان مطالعه کیږی: دمترقی قوا ودصفوفو قدرت، متحدین، مساعد ملی او بین‌المللی شرایطو دمبارزی دآهنگ نه مقصد دادی چه مبارزه په چټکی سره وړاندی خی که په سستی سره، مبارزه په مخامخ دول اجرا کیږی که له شنی یا کینی خوا څخه. دمبارزی دغه څلوراساسی میتودونه دی چه دهغو مال په پورتنیو اړه لری. که دڅیرنی څرگنده شی چه مترقی هغوی متحدین په ډول کمزوری دی اومخالفی قواوو د مجموعی ډول پیاوړی دی دمترقی قواو دپاره لازمه ده اه احتیاط نه کار واخلي، له مخامخ مبارزی څخه ډډه وکړی، دورانی متود په کار واچوی، مانور وکلی او په تدریجی ډول عمل وگاندی. که داسی ونشی او خبره ماجراجویی ته رسیږی.

که دڅیرنی اومحاسبی په نتیجه کی څرگنده شی چه مترقی قوا وی پیاوړی اودمقابل لوری قواوی په مجموعی ډول کمزوری. په دی وړقت کی له زوروتیا او چټکی نه کار واخیستل شی. له مقابل لوری سره مخامخ په قاطعیت سره عمل وشی. که داسی ونشی، نو په دی صورت کی خبره اپورچونیزم ته رسیږی. په مبارزه د قاطعیت دمیتود (رادیکالیزم) او دتدریجی میتود (ریفورمیزم) مطلق کول او دهغه ابدی گنل لویه اشتباه ده. یو تجربه کار او عاقل قوت کله انقلابی عمل کوی او کله له شرایطو سره سم له تدریج او ریفورمیسیم څخه کار اخلی.

«دیوواقعی او مترقی مبارز لپاره تر ټولو لوی او شاید یواخنی خطر داوی چه په انقلابیتوب کی مبالغه وکړی، دمبارزی میتودونوموفقانه په کار اچولو حدود اوشرایط هیر کړی. کله چه یو مترقی مبارز وغواری انقلاب په لویو حرفو ولیکی او انقلاب په یو خدایی شی بدل کړی کله چه یو واقعی مترقی مبارز گنگس شی او ددی ټکی ددرک کولو استعداد په عالمانه ډول او هوښیاری سره له لاسه ورکړی چه په کومی لحظی کی، په کومو شرایطو کی او په کومی عملی برخی کی انقلابی عمل وکړی او په کومی لحظی کی کمو شرایطو کی او په کومی عملی برخی کی له ریفورمیستی میتود څخه کار واخلي خپل اومیر په مات کړی.

کاوِه

مأموران و دستگاه ادارهٔ دولت

چوکی‌ها و وظایف پر برکت برسد باید نه تنها چندین برابر معاش خود را به روسا و ارباب امور دولتی به صورت سرقتلی قبلاً بپردازد بلکه مجبور است فیصدی قابل‌ملاحظهٔ از «عواید» ناشی از «وظیفه» را نیز به حضور این مفتخواران بی‌رحم با کرنش و دنانند تقدیم بدارد. روی همین سنن فرتوت و فاسد کنندهٔ اداری‌ست که هرگاه مأمور

و بشمار می‌رود. این عواید که از کیسهٔ دولت و خلق با مصنونیت کامل غارت می‌گردد در حقیقت امر در ازای همان سر ققلی چوکی و یا باصطلاح «وظیفه» است که پرداخته شده و باید چند مرتبه بیشتر حصول گردد. اکنون در ادارات فاسد دستگاه دولت افغانستان به طور عمووم (استثنائات در محشل محفوظ) هرگاه کدام مأمور بخواهد به یکی از

از سالیان دراز به این طرف بنا بر سلاطهٔ حکومت مسئبد در افغانستان وبسم بر این بوده است که برای هر چوکی و مأموریت در دستگاه دولت «عوادی» را قابل بودند (و استند) و در هنگام اعطای (!) چوکی‌ها عموماً این «عواید» ستمگرانه و بی‌شرمانه را در نظر می‌گرفتند (و می‌گیرند) و معاش «چوکی ورته» امر تشریفاتی بشمار می‌رفت

وجود دارد که این‌ها در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فیودالی جلب و کشانیده شوند. تعداد قابل‌ملاحظهٔ پیشهوران، به خصوص پیشهوران شهری جزئی از خورده بورژوازی را تشکیل می‌دهد که خصوصیات این قشری از پیشهوران در بحث مربوط به خورده بورژوازی می‌آید. تعدادی از پیشهوران رابطهٔ نزدیکی با تاجران، بعضاً با کارخانه‌داران و سود خوران دارند، زیرا با مواداولیه را از آن‌ها به دست می‌آورند و یا اجناس ساخته‌شدهٔ خود را به آن‌ها تحویل می‌دهند و بدین وسیله مورد استثمار قرار می‌گیرند.

حقایقی در بارهٔ ترکیب اجتماعی جامعهٔ ما

وجود دارد که این‌ها در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فیودالی جلب و کشانیده شوند.

تعداد قابل‌ملاحظهٔ پیشهوران، به خصوص پیشهوران شهری جزئی از خورده بورژوازی را تشکیل می‌دهد که خصوصیات این قشری از پیشهوران در بحث مربوط به خورده بورژوازی می‌آید. تعدادی از پیشهوران رابطهٔ نزدیکی با تاجران، بعضاً با کارخانه‌داران و سود خوران دارند، زیرا با مواداولیه را از آن‌ها به دست می‌آورند و یا اجناس ساخته‌شدهٔ خود را به آن‌ها تحویل می‌دهند و بدین وسیله مورد استثمار قرار می‌گیرند.

خورده بورژوازی:

خورده بورژوازی ترکیبی از قشرهای متوسط الحال جامعه می‌باشد که بین بورژوازی و ملاکین از طرفی و کارگران و دهقانان تهیدست و مزدور از طرف دیگر قرار دارد مانند قشر بالانسبه مرفه پیشهوران، کسبه و دهقانان میانه حال. چون در بارهٔ دهقانان جداگانه بحث شده است، درین جا بیشتر خورده بورژوازی شهرها که قشر عمدهٔ آن را پیشهوران مانند خیاطها، بوت دوزان، نجارها، بناها، حجارها، مسگرها، زرگرها، ویران کارها، صاحبان ورکشاپ‌ها های کوچک و غیره تشکیل می‌دهند و همچنین کسبه و تجار خورده‌پایه مانند بزاز ها، سیمسارها، مغازداران، دکانداران ... و غیره در نظر می‌باشند. قشرهای از مأموران و روشنفکران که از لحاظ وضع زندگی در سطح خورده بورژوازی قرار دارند نیز دارای مختصات روحی و اجتماعی همین طبقه استند. بدین‌سان خورده بورژوازی پس

| | |
|--|--|
| <p>–۲–</p> | |
| باید خاطر نشان ساخت که رشد مشخص اجتماعی اقتصادی کنونی در کشور طوری است که خورده بورژوازی شهری و دهلی ناکزیر از آن است که علاوه بر سرمایهٔ انحصاری بین‌المللی با بورژوازی بزرگ محلی و ملاکین فیودال نیز به منظور تأمین منافع خویش مخالفت نماید. | |
| تجار کوچک و خورده پا احساس می‌نماید که در پهلوی امپریالیزم و ارتجاع داخلی در صورت رشد سرمایه‌داری در کشور، نمی‌توانند بااستند و بنابراین مجبور می‌گردند که امپریالیستی را در پیش گیرند. ولی درست نخواهد بود اگر حالت نوسانی و عدم ثبات خورده بورژوازی را که تنگنظر و کوتاه اندیش است، با وصف شعارهای «چپ» و «انقلابی» آن از نظر اندازیم. خورده بورژوازی بنا بر ماهیت خود که قادر به رهبری سیاسی و اقتصادی نمی‌باشد | |
| (ص ۲) | |

اعتراف به وضع مالی خظیر کشور

– بودجهٔ سال مالی ۱۳۴۷ تمام خواسته‌های مردم را احتسوا نمی‌کند...

مصرف مالی با عواید و دارایی دولت قطعاً توازنی ندارد...

– موقف خطیر اقتصادی، حال رکود اقتصادی مملکت ...

– تشکیل شعبات اداری و طرز‌العمل آن‌ها مستلزم اصلاح بوده ...

– تصدی های انتفاعی یکی از مسایل قابل اصلاح جدی تلقی گردیده ...

– مشکلات دادوستد ... رکود اقتصادی که متأسفانه فعلاً به آن مواجه می‌باشیم...

– حمایت اقتصاد ملی از طریق تشویق تزئید تولیدات داخلی و تقلیل واردات، خصوصاً توريد اشیای تجملی و غیر ضروری...

– با درک این حقیقت و التفات به موقف خطیر مالی...»

اتکاء دارد.

– معاملات تجارتي مواد توليدي ما، در بازارهای خارج نامساعد و

فروش محصولات ما در بازار جهانی رونقی نداشت که تأثیر آن

را در ساحةٔ به دست آوری اسعار خارجی به وضاحت مشاهده می‌توانیم. ...

– اوضاع در داخل کشور حسب مطلوب نبود و نیست و علت آن

کساد معاملات تجارتي، تنزیل سطح فروش و استهلاك مصنوعات داخلی، افزایش تعداد بیکاران و ضیعی ساحةٔ کار و امثال آن می‌باشد که از واقع بودن مملکت در آستانهٔ یک مرحلهٔ رکود اقتصادی اخطار می‌دهد.

– وضع امروز مالی مملکت نیازمند یک تحول سالم و معین بوده ...

– توقعات و نیازمندی مردم ماست که روز بروز پیمانۀ آن افزایش میابد...

وزیر مالیه هنگام ارانهٔ بودجهٔ سال مالی ۱۳۴۷ در بارهٔ وضع عمومی مالی کشور در ولسی‌جرگهٔ اعتراف کرد که:

«– وضع مالی مملکت در سال گذشته مساعد نبود.

– ۴۷ فیصد عواید منابع داخلی کشور بر منابع عایدی غیرمستقیم

ملاقات سران حزبی و حکومتی اتحاد شوروی و چگوسلواکیا

در فضای صمیمیت و حسن نیت به پایان رسید

مسایل موردنظر دو کشور بعمل آمد. در ضمن ملاقات طرفین اطلاعات عیق در مورد اوضاع کشورهای خود ابراز نمودند. این ملاقات ها در فضای صمیمیت، صراحت و صداقت انجام شد. هدف این ملاقات یافتن راه تکامل و تحکیم مناسبات دوستانه بین خلق‌های هردو کشور بر پایهٔ اصول انترناسیونالیزم پرولتری، بر شالودهٔ مارکسیزم – لیننیزم بود.

انعقاد یافت.

ملاقات دوجانبهٔ رهبران اتحاد شوروی و چگوسلواکیا که چندی قبل شروع شده بود خاتمه پذیرفت. درین ملاقات اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی و چگوسلواکیا اشتراک نموده بودند. در اعلامیهٔ که به مناسبت ختم این جلسات انتشاریافته چنین گفته می‌شود: طی ملاقات تبادل نظر عمیق رقیفانه در

خبرگزاری‌های مختلف خبر دادند که در نتیجهٔ ملاقات رهبران احزاب کمونیستی اتحاد شوروی و چگوسلواکیا تصمیم گرفته شد که یک جلسهٔ چندجانبه ملاقات بین احزاب کمونیست و کارگری اتحاد شوروی، آلمان شرق، بلغاریا، چگوسلواکیا، لهستان (پولند) و هنگری تشکیل گردد. این ملاقات به تاریخ ۱۲ اسد ۴۷ دریکی از شهرهای چگوسلواکیا

تلخیص وترجمه : م.ا خبیر

پرابلم‌های حیاتی راه رشد غیر سرمایه‌داری

اهداف دموکراتیک ملی

تجارت خارجی و امور مالی وضع گردیده است. تدابیری اتخاذ شده که در آینده کشور به‌طور کامل از سرمایهٔ خارجی آزاد گردد. به‌طور مثال بر شرکت های خارجی تحمیل شده که در یک زمان معین به اندازهٔ کافی از متخصصین و کارگران محلی ماهر را پرورش دهند، استخدام متخصصین خارجی در بعضی پست‌های اداره و منیجمنت تنظیم ممنوع قرار داده شده‌اند. استقرار کنترول کارگران و حکومت بر فعالیت متخصصین خارجی وسیلهٔ مهمی برای تحدید و برون کردن شرکت‌های خارجی می‌باشد. علاوه بر اینکه این نوع کنترول استثمار امپریالیستی را جداً محدود می‌نماید و می‌تواند شکل مهمی انتقالی برای ملی ساختن این شرکت‌ها در مراحل بعدی گردد.

گرچه تدابیر محدود ساختن فعالیت شرکت‌های خارجی تأثیر دارد، اما استثمار امپریالیستی را در کشورهای جوان از بین نمی‌برد. ولی اگر این تدابیر پیگیر باشد می‌تواند فعالیت امپریالیست‌ها را درین کشورها محدود سازد و حتی آن‌ها را به عقب‌نشینی مجبور نماید. بنیادی ترین وسیلهٔ که اکثراً دولت های جوان به آن متوسل می‌شوند، عبارت از ملی کردن دارایی خارجی بالخصوص در شعب کلیدی اقتصاد است. تصدی های خارجی سابق از طرف دولت کنترول می‌گردد و به این صورت مواضع اقتصادی آن تحکیم میابد. گرچه معمولاً به مالکین سابق غرامات تادیه می‌گردد، ولی ملی ساختن بر تسلط مطلق سرمایهٔ خارجی در این و یا آن رشته، یا به طور کلی در اقتصاد خاتمه می‌دهد. بهترین نتایج در مبارزه به‌خاطر استقلال اقتصادی در کشورهایی به دست آمده که در آن سیاست ملی ساختن به‌طور پیگیر تعقیب گردیده است.

پیشرفت در برابر شرکت‌های خارجی و ملی ساختن دارایی آن‌ها و بیرون کشیدن آن‌ها از کشور وسایل موثر انکشاف دادن انقلاب آزادی‌بخش ملی و تهیه مقدمات برای رشد غیر سرمایه‌داری محسوب می‌گردد.

با در نظر گرفتن وضعیت بین‌المللی و ملی، ملی ساختن دارایی خارجی تا اندازهٔ کافی ایجاب جبران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را می‌کند. از جانب دیگر به عقب انداختن ملی کردن در وقتی‌که تمام شرایط ضروری آماده و روشن است معنی جلوگیری از پیشرفت نهضت را دارد و به عناصر دست راستی چانس دیگری می‌دهد که مواضع خویش را تحکیم بخشد.

از آنجایی که اکثر کشورهای جوان صنایع ملی یا نیروهای مولدهٔ معاصر، یا پرسونل تعلیمی و

پرابلم‌های حیاتی راه رشد غیر سرمایه‌داری

اهداف دموکراتیک ملی

پرسونل فنی و اداری ندارند مجبور اند تا از کشورهای پیشرفته‌تر تقاضای کمک نمایند. شک نیست که این اقدام در یک مرحله معین حتمی و چاره ناپذیر است. امروز کشورهای جوان می‌توانند بدون اینکه به شرکت‌های امپریالیستی امتیازات اقتصادی بدهند، امداد تکنیکی به دست آورند. وجود یک سیستم نیروند سوسیالیستی به کشورهای عقب‌مانده کمک می‌کند تا استثمار شرکت های امپریالیستی را به حد اقل تنظیم دهند و شرایط مساعدی از سرمایهٔ انحصاری به دست آورند.

البته نباید کشور های آسیا، افریقا و امریکای لاتین فکر کنند که کشور های سوسیالیستی قدرت آن را دارند تا تمام نیازمندی‌های آن‌ها را از رهگذر سرمایه، تجهیزات وامداد فنی برآورده سازند. این کشورها مجبوراند قسمتی (ص۴)

از (ص اول)

حقایق در بارهٔ …

پیوسته در جستجوی متحدین است تا جهت برآوردن ضروریات و خواسته‌های فوری‌اش از آنان کمک بگیرد. بدین لحاظ مهم است که پالیسی سیاسی درست در مورد خورده بورژوازی و تمام اقشار متوسط دیگر در شهر و ده تعقیب گردد و آن‌ها متقاعد گردند که ایجاد تحولات مترقی در جامعه منافع ایشان را به خطر نمی‌اندازد بلکه علیه مالکین فیودال و بورژوازی بزرگ دلال می‌باشد.

روشنفکران:

روشنفکران قشری معینی از جامعه استند که اکثراً از طریق فروش نیروی کار فکری خود امرار معاش می‌نمایند (محصلان، معلمان، استادان، نویسندگان، هنرمندان، دوکتوران، انجنیران، دانشمندان و قسمت عمدهٔ مأموران (دولتی). دلی باید درنظرداشت که هم‌مشان یکسپان نیستند، این‌ها از طبقات و اقشار مختلف جامعه بیرون می‌آیند. اکثریت آن‌ها منسوب به طبقات ثروتمند و بالایی و اقشار متوسط‌الحال جامعه استند وعدهٔ ناچیزی به خانواده‌های زحمت‌گشان تعلق می‌گیرند.

تعداد روشنفکران یعنی افرادی که به کار فکری اشتغال دارند خواه به علت رشد نسبی تکنیک معاصر و خواه در نتیجهٔ زیادشدن ادارات دولتی در جامعه رو به افزایش است و اکثریت بیشتر ایشان در ادارات دولتی مشغول کاراند.

تعدادی از روشنفکران در خدمت ارتجاع در می‌ایند و وسیله و افزار ستم

… تساوی حقوقی مستلزم …….

کلیه افراد یک کشور در برابر قوانین دموکراتیک و مترقی که بر طبق اراده و منافع خلق بوجود آمده باشد و شامل جمیع شئون زندگی اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌گردد از امتیازات یکسان برخوردار باشند. هر نوع تحدید مستقیم و یا غیرمستقیم حقوق افراد و گروه‌های از مردم و تبعیض در برابر آنان از لحاظ جنس (مرد وزن)، نژاد، ملیت، قوم و قبیله، لسان، مذهب و غیره و یا بالعکس برقراری امتیازات خاص برای عدهیی و یا گروه محدودی از افراد جامعه متناقض با این اصل مهم است.

اصل تساوی حقوق افراد در آن جوامعی کاملاً مراعات و مورد عمل قرار می‌گیرد که در آن‌ها از بهره‌کشی انسان‌ها، گروه‌های استثمارگر و استثمارشونده، ستمگر و ستمکش و حاکم و محکوم، تفوق و امتیازات طبقاتی و تبعیضات از هر نوعی که باشد نشانایی به مشاهده نرسد و در چنین شرایطی است که با تمام

افراد جامعه بدون هیچ‌گونه محدودیتی بر طبق قوانینی که نمایندگی از مصالح توده‌های مردم می‌نمایند برخورد عادلانه صورت می‌گیرد.

اما در جوامعی که طبقات متضاد وجود دارد هر آنچه راجع به تساوی حقوق افراد داد سخن داده شود و این امر در قوانین موضوعه انعکاس پیدا نماید، چون به صورت کل قوانین نمایندگی از طبقات بالایی این‌چنین جوامع می‌نماید و هر وقتی‌که منافع این طبقات ایجاب نماید دست به تدوین و وضع قوانین جدید زده می‌شود. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که تساوی کامل و واقعی حقوق افراد در چنین احوال و اوضاعی تأمین گردد.

درحالی‌که مسئلهٔ تساوی حقوق افراد در جوامع مترقی و غیر طبقاتی به یک امر طبیعی مبدل گردیده است، ولی در کشورهای کم رشد امروزی منجمله در کشور ما تحقق این امر شامل برنامهٔ گروه‌های مترقی و وطن‌پرست دموکراتیک و ملی می‌باشد. پس وظیفهٔ توده‌های مردم و به خصوص عناصر و نیروهای ملی، دموکراتیک و وطن‌پرست و ترقی‌خواه کشور است که برای تحصیل حقوق مردم مبارزه کنند و این وظیفهٔ است که در برابر تمام مردم، صرف‌نظر از جنس، نژاد، قوم، قبیله، مذهب و غیره قرار دارد. چه دشمنان خلق به غرض حفظ و تأمین منافع آزمندانۀ خویش به هیچ‌کسی رحم نمی‌کنند و از هرگونه وسایل قانونی (!) و غیرقانونی بدین منظور و سلب حقوق و خواسته‌های اساسی مردم اجتناب نمی‌ورزند. بهره کشان جامعهٔ ما و نمایندگان آن‌ها صریح یک محک و معیار را می‌شناسند و آن تحصیل سود، حفظ سلطه و موقف اجتماعی ایشان است.

فرق نمی‌کند که حقوق چه کسانی که به کدام نژاد، قوم، قبیله و مذهب تعلق دارند و به چه لسانی حرف می‌زنند، پامال می‌گردد، بنابراین درین مورد یک مسئله موضوع بحث است و آن اینکه حقوق اساسی توده‌های عظیم مردم قربان می‌گردد تا امتیازات بی‌پایان برای اقلیت صاحبان زور و زر و سرباری‌های جامعه تأمین‌شده بتواند. این‌ها استند و نمایندگان‌شان که سیاست استعماری ایجاد پراکنده‌گی و تشتت را در میان مردم به عناوین و اشکال مختلف دامن می‌زنند و تمام مساعی خود را بکار می برند تا با چاق کردن انواع تعصبات و وسایل دیگر از وحدت و همبستگی توده‌های بی حقوق و ستمکش و نمایندگان مصالح ایشان جلو گیرند و کماکان از امتیازات خاص خود بهره‌مند گردیده به چپاول گری خود ادامه دهند. اینجاست که مسئله اتحاد و وحدت نیرو‌های ملی، دموکراتیک و وطن‌پرست ترقی‌خواه جامعه مبدل به یک امر لازمی و انکارناپذیر می‌گردد

تساوی حقوقی و دولتی افراد

تا با نمایندگی درست از خواست‌های مردم خلق آن پروگرامی را تأیید و دفاع نمایند که خصوصیات ملی و دموکراتیک و مترقی آن ثابت و قابل‌اعتماد بوده و حقوق پامال شدهٔ مردم را بازگرداند.

اصل تساوی حقوق افراد شامل تمام امور و شئون و ساحه‌های حیات جامعه می‌گردد که درین جا در سه زمینهٔ آن یعنی تساوی در برابر قانون، تساوی در محاکم، و تساوی از لحاظ اشتغال به مشاغل دولتی روشنی مختصری می‌افکنیم:

تساوی در برابر قانون:

گرچه قوانین در آن جامعه‌هایی که طبقات متضاد وجود دارد، دارای خصلت طبقاتی می‌باشند و من‌جیث المجموع نمایندگی از منافع طبقات و اقشار حاکم بر جامعه می‌نماید، اما در شرایط کنونی در بسا موارد روبنای قانونی تا اندازجیی دارای محتوای دموکراتیک بوده ممکن است توده‌های مردم هم تا حدود معنی از آن مستفید گردند، لیکن عملاً موانع سرسختی در راه تطبیق آن به صورت مساویانه بالای کلیه افراد وجود دارد. اگر در اعصار ماضی هر یک از طبقات اجتماعی مشمول قوانین مخصوصی بودند و در جوامع بردگی یونان و روم قدیم برگان و طبقات پایین اصلاً و رسماً هیچ نوع حقوقی نداشتند و یا در دوران تسلط نظام فیودالی در اروپا هنگامی‌که دهقانان، رعایا و پیشه‌وران و سایر اقشار زحمتکش در یک موضوع قانونی در برابر اربابان، خوانین، سرداران، ملاکین بزرگ ارضی و سایر اقشار بالایی و متنفذ جامعه قرار می‌گرفتند، اصلاً محروم از هر نوع حقوقی بودند. اکنون با وصف آنکه در اعلامیهٔ حقوق بشر گفته می‌شود: «همه در برابر قانون مساوی استند … (و یا اینکه مادهٔ ۲۵ قانون اساسی ما مشعر است که: «تمام مردم بدون تبعیض و امتیاز در برابر قانون حقوق و وظایف مساوی دارند» (دلیل بر تطبیق آن در عمل نمی‌شود. تنها مردم می‌توانند که با پیاداری و مقاومت و مبارزه آن را تحقق بخشد.

تساوی در مقابل محکمه:

هرگاه در زمان های سابق اصل تساوی در برابرم حاکم رسماً رد گردیده و برای اشراف و صاحبان ملکیت‌ها و ثروت‌های بزرگ محاکم مخصوص تشکیل می‌شد که دارای امتیازات خاص بود، اکنون با وصف تفکیک قوه قضائیه از قوای دیگر دولت، محاکم تحت تأثیر و نفوذ طبقات حاکم جامعه قرار دارد. در چنین وضعی چطور می‌توان باور کرد که اصل تساوی در مقابل محاکم در ساحهٔ عمل به صورت واقعی تحقق یابد.

(ص۳)

حاکمهٔ افغانستان جزء گفتار و تظاهر ماهیت عملی ندارد و تمام هدف آن‌ها استقرار ارتجاع، کاهش حدت مبارزهٔ اجتماعی و نهضت رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک و گسترش سراب امید برای تشنه‌گان خودفریب و خوش‌باور و راحت‌طلب می‌باشد. در قبال این وضع سؤال حیاتی در برابر خلق و مبارزان دلیر کشور مطرح می‌گردد که آیا هیأت حاکمهٔ افغانستان خواهد توانست اوضاع را به نفع ارتجاعی خویش استقرار بخشد، جلو نهضت رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک‌را بگیرد و جامعهٔ افغانستان را همیشه محکوم به کندی هلاکت بار رشد اقتصاد و فرهنگ سازد و مردم را در وضع پر از رنج و عذاب کنونی، برای زمان طولانی در بن بست قرار دهد و زنجیر ستم و اسارت توده‌های عظیم خلق را محکم تر سازد؟ با توجه عمیق به پاره از عوامل داخلی و خارجی ذیل به این سؤال و به آرزوی هیأت حاکمه و ارتجاع پاسخ داده می‌شود.

(ص۳)

اسماعلی

استقرار ارتجاعی یا تحول بنیادی …

«ملایم «و بکار بردن اصطلاحات وفرافریبانه، تمام تقلاها برای این است که مؤسسات کهنهٔ اجتماعی را ثابت نگهدارند، وضع موجود و امتیازات طبقاتی ملاکان و تاجران بزرگ دلال و ملاکین بسورژوا بیروکرات و نفوذ استعمارگران داخلی، رکود بازار داخلی، فقدان سرمایه و اسعار خارجی، وضع رسوای صادرات و واردات، افزایش دایمی مصارف زندگی، تنزل روز بروز قدرت خرید و مزد و حقوق خلق کارگر، بیماری های کشنده، فقر جان‌گذاز، بیکاری مزمن، جهل و رکود اقتصادی، کندی هلاکت بار آهنگ رشد اقتصاد و فرهنگ، وجود نظام قرون وسطایی در تمام شئون زندگی، سرکوبی نهضت کارگران، … و صدها مظهر دیگر و وضع فلاکت‌بار کشور کافیست که به تمام ادعای دروغین نیروهای حاکمهٔ کشور خط بطلان کشیده شود. — تدارک ببینند.

تظاهر ماهیت عملی ندارد و تمام هدف آن‌ها استقرار ارتجاع، کاهش حدت مبارزهٔ اجتماعی و نهضت رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک و گسترش سراب امید برای تشنه‌گان خودفریب و خوش‌باور و راحت‌طلب می‌باشد. در قبال این وضع سؤال حیاتی در برابر خلق و مبارزان دلیر کشور مطرح می‌گردد که آیا هیأت حاکمهٔ افغانستان خواهد توانست اوضاع را به نفع ارتجاعی خویش استقرار بخشد، جلو نهضت رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک‌را بگیرد و جامعهٔ افغانستان را همیشه محکوم به کندی هلاکت بار رشد اقتصاد و فرهنگ سازد و مردم را در وضع پر از رنج و عذاب کنونی، برای زمان طولانی در بن بست قرار دهد و زنجیر ستم و اسارت توده‌های عظیم خلق را محکم تر سازد؟ با توجه عمیق به پاره از عوامل داخلی و خارجی ذیل به این سؤال و به آرزوی هیأت حاکمه و ارتجاع پاسخ داده می‌شود.

